

اگر مال مورد دیدن قهراً از این گرفته شود (عقب ثالث)

این به جای مال مورد دیدن - عوض
از غاصبی برسد بدل

این باید آن چه گرفته به مورد بدلند

به جای مال
(عوض - بدل)

اگر مورد ملکی به قبول نیست
رای تواند به غاصب رجوع کند.

فوت امین

اے عقد ردیہ منفسخی شود

جای ازنی

ورثہ امین ہے باید مال را بہ مودع پس بدهند

اگر ندانند مال ردیہ است ہے یہ ورثہ ضمانی است (در حکم عقب)

در صورت تلف یا نقص

سند
سند ببران ضارت

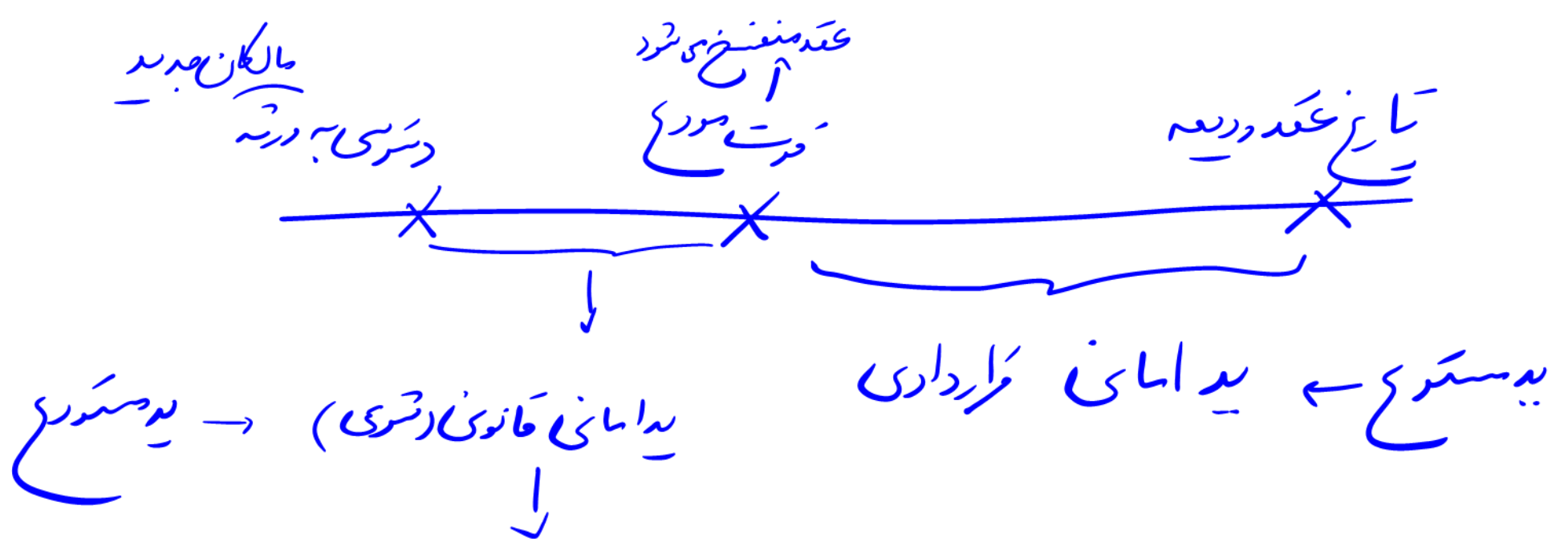
فوت مودع ← عقد و دیہ منفسخی شود

جائز اذنی

مستدع (داسی) ← باید مال را بہ ورثہ بدهد.

↓
نقد و رتہ

{ ہے بہ حالہم ہی دسد
اراضیات داشتند



هر جا بیمه امانی است -> اصولاً تلف یا نقص نیست

مگر تقصیر و دزدی (تقصیر)

۹۲۴

لے اسے ^{مالک} باید ہے تاکہ تمام مالک
مازوں از طرف مالک

سے دھند ارد ستری نداشت



پلہ دم سے ی دھند به حاله

مارہ ۶۲۵

اے اگر معلوم شود مال مستحق للفقیر

اسی باید مال را بہ مالک حقیقی بدند

اگر مالک معلوم شود ہے می دهند بہ حاکم

تابع احوال محبوس المالک

ماره ۶۲۹ ← تقیم یا ولی ← مال محجور را به ردیعه لُزاسه

پس از رفع حجر ← عقد ردیعه سرچاش

↓
امین مال را به مالک باید بدهد

اگر رفع حر نشد به قیمت عوض شد (قیمت را از دست داد)

این مال را به قیمت نقدی می دهد. (مبدیه)

۶۳۲ کاروانسرا داره منزل محمان خانه

منزل نیست. مگر مال ایداع شده باشد
در عرف در علم ایداع باشد.

اصلی لی ← هزینه انجام نقود با متعهد مثلاً در عقد بیع
هزینه تحویل بیع ← با فروشنده

استثناء ← در عقد ودیعه

لحظه هزینه برداردن مال ← بر عهده مودع
(رد مال)

خارج
تعهداری از مال ← بر عهده مودع

هزینه یا مودع

متعهد: مستدع (این)
رد مال بر عهده مستدع

عارفہ ہے عقد جائز اذنی

لم یک طرف اذن می دهد ← معیر

تا طرف دیگر از عین مال مجازاً استفاده کند ← مستفید

مالک عین

معیر ← مالک منفعت

حاصب حق انتفاع

مال موضوع عقد عاریه

۱- باید از اموال قابل بقاء باشد (صرف نشدنی)

یعنی با بقای عین (اصل مال) بجز از آن منتفع شود

- پسته برای خوردن نمی شود

شع - پسته برای دکوری شود

طبر

منتقى



يد منتقى امانى است

رتقى

اصولا مثل تلف يا نقص نيست مگر نقدي در نزو

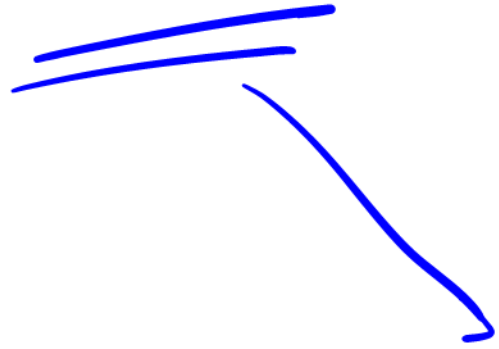
باجلاله جاك و امتناع با امكن رد به يدى شود ضمانى

عقد طرازى

ودیعہ سے اذن در نہداری مجانی ازیل

عاریہ سے اذن در استفادہ مجانی ازیل

قاعدہ ہے در عقد امانی ہے می شود شرط ضمان بر سر اصولاً



استثناء: در عقد ضمان بر سر شرط ضمان باطل و مبطل عقد ضمان بر

ماده ۶۴۱ ← مستقیم، مستول منقصت استهلاک عرفی ناشی از استعمال

در غیر مورد اذن، استناد کرده باشد

ندیست. مستول یا اگر عاریه مطلق بود، برخلاف متعارف استناد کنند

شرط اضمحان منقصت، صحیح است.

معنی شرط اینیم مستول استهلاک عرفی ناشی از استناد باشد

ماده ۶۴۴ ← عاریه طلبا و نفقه (چه مسکوت چه غیر مسکوت)

~~در بعد نه~~

مستفید مشمول تلف یا نقص است
صی اگر نقص نکرده باشد

(مستفید در نگهداری اخیال ← تعهد به نتیجه است) (دیدگاه)

ماده ۶۴۶

فخاج انتفاع از مال مورد عاریه ← بر عهده مستفید
فخاج نگهداری از مال ← عرف و عادت

مگر شرط خاص

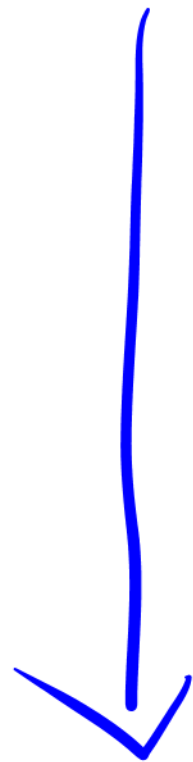
ماده ۶۴۷ ← مستفید نمی تواند مال را به تصرف غیر بدهد

مگر به اذن معیر

مالک منافع

حق انتفاع

اذن در انتفاع



نمی تواند مالک منافع را به کسی بدهد
نمی تواند حق انتفاع به کسی بدهد
نمی تواند اذن در انتفاع به کسی بدهد

عارف ہے عقد ہے اولیٰ میں خداوند

عقل بلوغ رشد

ہے برای متغیر ہے صرفاً نافع نیست

(چون سخن است بدای سرطال بیاید)
تغیر کنند

عقد اداره شرکت

ۛ عقد جایز اذن

هم اذن { باید در طول حیات عقد مستمر باشد.

شرکاء ۛ از میان فردشان
دیران

کسیک نفر برای اداره اذن ی دند
لغرف ند

بد مدرس ← امان است.



اصولاً مُسئَل تلف یا نقص نیست مگر نقدی و نزوی

(نقص)

← اذن، ضمن عقد لازمی داده شده باشد
(به صورت شرط نتیجه)

۵۷۸

مدرس

یا

استطاعت رجوع به هر مصل

اذن به مدرس ← قابل رجوع
مبنی اداره شرکت به عقد جائز
هر وقت بتواند ی راستد نسخ برسد

در عقد اداره شرکت

لازم نیست مدت تعیین شود.

می شود مدت درج کرد

که در طول مدت همگان جایز اندی

که با انقضای مدت به عقد اداره شرکت، منفسخی شود

مادہ ۵۸۸ ہے ادارہ شرکت ہے عقد جائزہ دہی

موارد اخلاص

۱۔ اگر مدت یقین شدہ ہے انتضاء مدت

رجوع (منع)

۲۔ مدت یا محجور شدن کلی از شرکت یا صدر

۳۔ شرکت (اشاعہ) از بین بردہ ۴۔ مبداء تقسیم
۵۔ ادارہ شرکت ۶۔ بدلہ و صنوع کی سود
۷۔ کردند

یا مال تلف شود

اختیارات میں
→ همان اختیارات یقین شدہ

عمل صوقی - غیر نافذ

اگر خارج از حدود اختیارات
کاری بلند

عمل جاری ہے مثلاً مطلق

بد صفا

اگر اختیارات یقین شدہ ہے معارف

اگر چند مدب دائۃ باہم

بالاجتماع — معنی پلیدی سمت دارند

بالاستقلال — معنی مرکباً جدا گانہ سمت دارند

اصل — و اراد

— دوم — و فراتر

سوم — اصل پر اضافی بودن

از یک باہم

اگر بالاستقلال بودند = هر کدام انجام داد = نماند

هر کدام اهل انجام داده = مذکور است

زمان هر ۲ نامعلوم = هر ۱ سابقا
تقدم و تأخر نامعلوم

اگر زمان یکی معلوم یکی مجهول = معلوم
تقدم و تأخر نامعلوم

اگر متعارض بود
قابل جمع نبود

۵۸ ← سو ارب بالافباع بودند

کتاب صدر بدون موافقت دوران کاری انجام داد

← غیر ناقد
تنفیذ سایر مدیران
یا
تنفیذ شرکاء

عقد قرض: قرض / مقرض
بلی از طرفین، مالی را به طرف دیگر تعلیل می‌لند

تا در زمان مطالبه، مثل آن، یا در صورت تقدر قیمت بوم الرد را بدهد.

دین، منقوت

مما عین

مال مورد قرض - مما مثلی
(مماثل در روابط طرفین مثلی باشد)

فرض دهنده

مقرض

فرض گیرنده
مقترض

عقد عملی : به محض تحقق عقد مرض

مقترض مالک مال می شود.

سؤال : آیا می شود توافق کنند در موقع طالعیه، به جای تسلیم تمیّت بدهند؟

در عقد فرض نیست ← عقد طاره ۱۰

عقد مَرَضٍ ہے عقد رضای اِجَاب + مَبُول

یہ بہرِ حق عقد، مقتضی مالکِ مال می نمود۔

پس برای تبیین ہے اذن مَرَضٍ لازم نیست۔

اگر مال مورد مَرَضِ تَلَفِ رَهَرِگ شود.

→ اگر قبل از تسلیم مال به مَرَضِ مَرَضِ منسوخ می شود.
لَمْ تَلَفِ از مال مَرَضِ

اگر بعد از تسلیم مال به مَرَضِ مَرَضِ یا ناقص شد

چه قهری چه انسانی

از جیب مَرَضِ

به مَرَضِ ارتباطی ندارد

باید در زمان مطالبه، محل را به مَرَضِ بدهد.

فرض ہے عَقْد است

۱۔ اصلِ طرہین ہے عقل بلوغِ رشد

۲۔ ہر دو طرف

۳۔ برای متدین ہے صرفاً نافع نیست.

۴۔ برای معروض ہے صرفاً مفروض نیست.

عقد مرضی = عقد لازم است

۱) متی اگر عین موجود باشد، مقتضای می تواند مصل بدهد.

مال مرد مرضی

ملف نیست عین را بدهد.

مقرض اصولاً هر وقت بخواندی تواند مطالبه کند

(قرض دهنده)

تعهد فراداری طرف مقابل

عقد لازم است

عقد قرض - معوض است

مال سرود قرض

مثل

در صورت نقد مثل

له قیمت

۹۵۲ — اَر مَقْتَرَضٍ نَسْتَوَانِدُ مَثَلِ يَاتَمِ يَوْمِ الرَّدِّ رَابِعُهُ

مَنَارَتِ بِأَمَانَتِهِ نَحْوَهُ لِحَاجَةِ مَلِكٍ مَالٍ
دَارِگَاهِی نَوَانِدُ بِأَنُوصُ بِهِ وَصْفِ مَقْتَرَضٍ

مَحَلَّتِ عَادِلِهِ بِأَصَاطِ بَدَدِ.

بِدُونِ نِیَازِ بِنِجَاتِ اَعْسَارِ

ماده ۹۵. ← متعترض مثل بدد کافی است

گامش یا افزایش قیمت حجم نیست.

در مرحله‌ی تعیین شده به هر زمان معروض بخواند می‌تواند مطالبه کند
(عند المطالبه)

مدت
محل
سررسید

در مرحله‌ی تعیین شده باید
رای ادای قرض به وجه ملزومی ^{الزام آور} تا قبل از حلول اصل ^{سررسید}
اصل تعیین شده باشد معروض نمی‌تواند مطالبه کند.

یعنی در عقد برای اتمام عقد معترض سررسید لازم است.

عقد شرطی ۔ انجام تعہدات طرین پایی از ان ها
به آئندہ دقیق، مشخص مکرر سده

← دیون متعلقہ مالی سود۔

معرضِ فدائے کُند ہے دیونِ حالِ نئی سُور۔

حرفی دہندہ

شرط پرداخت مال امانه بر مثل یا ممت (

شرط باطل است ← رای فرضی

باطل عقد فرضی نیست

فقط شرط باطل است ،

۶۱. ورودت رو

شرط وجہ التزام مع حق در تعهدات پولی صحیح و صحیح است

صتی اکر بیسی از شخص پاتک سرزی

(فقط بخاطر ضامن و محررات ابری مالی نباشد) برابر باند ها
در حسابات اعتباری

